



کتاب «فلسفه تطبیقی؛ پل ماسون - اورسل» منتشر می‌شود

کتاب «فلسفه تطبیقی؛ پل ماسون - اورسل» با تحقیق و ترجمه قاسم پورحسن، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی و زهرا حاجی‌شاه‌کرم در ۳۵۰ صفحه با پیشگفتار ۱۰۰ صفحه‌ای مترجمان و دو جدول پیوست به‌زودی به همت انتشارات صراط منتشر می‌شود.

کتاب «فلسفه تطبیقی؛ پل ماسون - اورسل» با تحقیق و ترجمه قاسم پورحسن، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی و زهرا حاجی‌شاه‌کرم در ۳۵۰ صفحه با پیشگفتار ۱۰۰ صفحه‌ای مترجمان و دو جدول پیوست به‌زودی به همت انتشارات صراط منتشر می‌شود.

به گزارش ای‌کنا، فلسفه تطبیقی همچون پلی میان سنت‌های فکری عمل می‌کند که منجر به فهم بهتر و عمیق‌تر خواهد شد. ضرورت تعامل فلسفه و این‌ها برای غنای تفکر جهانی بدون انجام مطالعات تطبیقی ممکن نخواهد بود.

امروزه سخن گفتن از «شرق» و «غرب» روز به روز دشوارتر می‌شود؛ چنین تمایزی به‌طور فزاینده‌ای ساختگی بوده و حفظ آن دشوار به نظر می‌رسد. مقصود این نیست که بین «شرق» و «غرب» تفاوتی وجود ندارد بلکه همواره و به‌ویژه در قرن بیست و یکم این تفاوت‌ها به دلیل تاثیر متقابل فکری و فرهنگی در حال کاهش است.

جی. لارسون در مقدمه کتاب «تفسیر فراسوی مرزها» می‌گوید، عبور از مرز یک فرهنگ یا سنت به فرهنگ دیگر دشوارتر از عبور از مرزها در گفت‌وگوهای معمولی نیست. از این‌رو، به نظر می‌رسد که «رودیار کیپلینگ» اشتباه کرده بود که گفت هرگز شرق و غرب (این دو ضد) جمع نمی‌شوند. آیا دو سنت فکری شرق و غرب چنان متضاد یا متفاوت هستند که هرگز رویاروی یکدیگر قرار نگرفته و به گفت‌وگو با یکدیگر نخواهند نشست و قادر به فهم حقیقت یکدیگر نیستند؟ یا آنکه شرق و غرب نه تنها می‌توانند، بلکه می‌خواهند و باید همدیگر را در گفت‌وگوی فلسفی ببینند و در «باوری متقابل» و تأثیر فرهنگی خود، یکدیگر را متحول سازند تا به شیوه‌های جدید و بدیعی از امتزاج و ترکیب سنت‌ها و فرهنگ‌ها به رغم وجود تشابه و تفاوت دست یابند.

مناسبات میان شرق و غرب از گذشته دور که روابط میان ایرانیان و یونانیان و تأثیر نااندیشیده شرق بر سنت یونانی مطرح بود، بنیان مطالعه بین سنت‌ها را شکل داد. گرچه در دوران اخیر و در سده نوزدهم برخی از اندیشمندان و محققان همچون اشلگل و ماکس مولر با روی آوردن به مطالعات تطبیقی و اعتنای اساسی به شرق بدان توجه کرده‌اند. معضل اصلی در مطالعات تطبیقی، برتری دادن مطلق به سنت یونانی بوده و متأسفانه عمده محققان، منشأ ایرانی، هندی و مصری حکمت را مورد انکار قرار داده یا بدان بی‌اعتنا بودند. سیطره منظر کانتی و هگلی که ذات تفکر فلسفی را به‌طور بنیادین، یونانی و غربی می‌پنداشتند، بزرگترین معضل و البته عیان‌ترین اشتباه در پژوهش‌های صورت گرفته در باب تاریخ و سیر فلسفه محسوب می‌شود.

پل ماسون- اورس (زاده ۵ سپتامبر ۱۸۸۲؛ درگذشته ۱۸ مارس ۱۹۵۶) شرق‌شناس و فیلسوف فرانسوی، از پیشگامان «فلسفه تطبیقی» بود. او شاگرد لوسین لوی برونل، هانری برگسون، امیل دورکیم، پیر ژانت، آندره لالانده، مارسل ماوس بود. با سیلوین لوی، آلفرد فوچر، شاوان، کلمان هوارت، سانسکریت، تبتی، چینی، عربی را آموخت. وی در رساله دکترایش تلاش کرد تا پوزیتیویسم کمی و روشی تطبیقی را به کار گیرد همچنین قیاس‌هایی را بین فلسفه‌های اروپا، هند و چین شناسایی کرد.

کتاب فلسفه تطبیقی اورسل مشتمل بر یک مقدمه و دو بخش متفاوت نظری و کاربردی است. اورسل در مقدمه، چهار موضوع مهم یعنی تعریف فلسفه تطبیقی، اهمیت فلسفه تطبیقی در مطالعه نظام‌های فکری مختلف، روش شناسی تطبیقی، و بالاخره چالش‌های تطبیقی فلسفه و این‌ها را طرح و بررسی نموده است. در مقدمه، چپستی و ضرورت فلسفه تطبیقی به‌طور کلی مورد بحث قرار گرفته است. وی فلسفه تطبیقی را دانشی برمی‌شمارد که به مقایسه نظام‌مند میان سنت‌های فلسفی مختلف می‌پردازد. وی در مقدمه تأکید می‌کند که باید از سطح مقایسه ظاهری مفاهیم فراتر رفته و به درک عمیق‌تر از ساختارهای فکری و زمینه‌های فرهنگی هر سنت فلسفی دست یافت.

در بخش نخست کتاب، چهار مسئله مهم در چهار فصل مورد بررسی قرار گرفته و در پایان، نتیجه‌گیری کرده است. فصل نخست: درباره تحصیل گرایی در فلسفه؛ فصل دوم: در باب روش فلسفه تطبیقی؛ فصل سوم: معنای تحلیلی مشابهت یا آنالوژی؛ فصل چهارم: مفهوم اثباتی از محیط. نتیجه‌گیری حاوی مطالعه تطبیقی تاریخ اندیشه انتقادی ذهن است. اورسل روش مهم فلسفه تطبیقی را تشابه (آنالوژی) از نوع تناسب تلقی کرده و معتقد است که مقایسه باید بر مبنای نسبت و این‌ها را تشابه در نقش‌ها و کارکردهای مفاهیم در سنت و این‌ها را تشابه در ساختارهای فکری و زمینه‌های فرهنگی هر سنت فلسفی دست یافت.

وی از زمینه‌گرایی دفاع نموده و براین باور است که بافت تاریخی بر مفاهیم تقدم داشته و هر اندیشه فلسفی باید در زمینه

تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خود مورد بررسی قرار گیرند. از منظر اورسل، فهم صحیح از مفاهیم فلسفی تنها با دریافت بنیادین از رفتاری که تفکر در آن تکوین پیدا کرده است، میسر خواهد بود. اورسل میان خردگرایی در فلسفه یونان (افلاطون و ارسطو) و خردگرایی در شرق و مکاتب هندو مانند ودانتا و سامخیا دست به مقایسه زده و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در معانی همچون «حقیقت و هستی» نشان می‌دهد.

همچنین وی به بررسی تطبیقی اخلاق کنفوسیوسی و دائئوئیستی در برابر اخلاق یونانی و مسیحی پرداخته و در ذیل مفاهیمی همچون فضیلت و توازن یا تعادل، می‌کوشد تا تشابه تناسبی را عیان سازد. او همچنین تفاوت و همانندی روش تحلیل - استدلالی در فلسفه غرب را با روش شهودی - تجربی در شرق بررسی نموده و معتقد است این دو می‌توانند مکمل یکدیگر باشند.

بخش دوم نیز همانند بخش نخست، شامل چهار فصل و نتیجه‌گیری است. در فصل نخست که آن را نمونه نخست نامیده است به تاریخ‌نگاری تطبیقی فلسفه پرداخته است. فصل دوم یا نمونه دوم به منطق تطبیقی اختصاص دارد. در نمونه سوم (فصل سوم) به مابعدالطبیعه تطبیقی و در نمونه چهارم (در فصل چهارم) به روان‌شناسی تطبیقی پرداخته و در پایان، در نتیجه‌گیری فرصت آموزشی فلسفه تطبیقی را طرح می‌کند.

در بخش دوم، اورسل می‌کوشد تا مقایسه‌های میان تمدن‌ها و سنت‌های شرق (چین، هند و ایران) و غرب (یونان و اروپا) صورت داده و کوشش کرده تا نشان دهد که مفاهیم مشابه، چگونه در سنت‌های فکری مختلف، معانی و کارکردهای متفاوتی دارند. به رغم این تفاوت‌ها، اورسل تأکید دارد که در پرتو مطالعه‌های تطبیقی می‌توان به درکی عمیق‌تر از این تفاوت‌ها دست یافت.

اورسل میان منطق ارسطویی و منطق چندارزشی در مکاتب هندو و بودایی دست به تطبیق زده و مسئله مهم کارکرد زبان را در فلسفه‌های شرق (مانند زبان در نظام ناگارجونا) و غرب بررسی نموده است. وی در پایان، فلسفه تطبیقی را همچون روشی منحصر بفرد برای درک متقابل تلقی کرده که سبب گفت‌وگوی بین‌تمدنی و بین‌فرهنگی می‌شود. از دیدگاه او، فلسفه تطبیقی همچون پلی میان سنت‌های فکری عمل می‌کند که منجر به فهم بهتر و عمیق‌تر خواهد شد. ضرورت تعامل فلسفه‌ها برای غنای تفکر جهانی بدون انجام مطالعات تطبیقی ممکن نخواهد بود.

نکته مهم در این کتاب، جدول مقایسه‌های سنت‌ها و تمدن‌ها در ۳۰ صفحه است که در پایان این ترجمه به عنوان پیوست آورده و نام‌ها و اصطلاحات انبوه او را در شرح جدول خواهیم آورد. وی در دو تقسیم‌بندی متفاوت، سه حوزه غرب، خاورمیانه (ایرانیان و سامی‌ها) و هند را براساس ترتیب و توالی تاریخی مرتب ساخته و آن‌ها را به نوعی مقایسه نموده است. در جدول دوم، سه حوزه تبت، چین و ژاپن را مقایسه می‌کند. این جدول مشتمل بر اسامی، جریان‌ها و اندیشه‌های بسیاری در حوزه هند و چین است.

به رغم این مزیت، اورسل نشان داد که در بخش اسلامی، هیچ آشنایی خوبی با جریان‌ها، اندیشه‌ها، حتی نام‌ها؛ فیلسوفان نداشته و هیچ‌کدام از جریان‌های فکری مهم سه سده نخست و نیز جریان‌های فلسفی پس از ابن سینا را ذکر نمی‌کند. بخش خاورمیانه از سده ششم به بعد چنان خالی است که ناآشنایان تصور خواهند کرد با زمینی لم‌یررع روبه‌رو هستند. در پیش‌گفتار، این کاستی بزرگ اورسل را اجمالاً مورد نقد قرار دادیم. اساساً اورسل شناختی از حوزه ایران و اسلام ندارد و به رغم ستایش از ایران و میراث کهن آن، مطالعه‌های بر روی آن صورت نداده است. اشکال دیگر رویکرد اورسل و نیز این جدول این است که او چنان غرق در سنت هند شده است که گویا فلسفه تطبیقی را معادل با هندشناسی تلقی کرده است.